

دکتر دنیل کی. دارکو، رساله‌های زندان، جلسه ۱۵ فخر در مسیح، فیلیپیان ۳:۷-۱:۴

دن دارکو و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر دن دارکو هستم در مجموعه سخنرانی‌هایم در مورد رساله‌های زندان. این جلسه ۱۵، افتخار به مسیح، فیلیپیان ۳:۷-۱:۴ است.

به مجموعه سخنرانی‌های مطالعات کتاب مقدس ما در مورد رساله‌های زندان خوش آمدید. ما به فیلیپیان پرداخته‌ایم و شما دیده‌اید که چگونه بحث فیلیپیان را توسعه داده‌ایم.

می‌خواهم کمی به عقب برگردم تا ذهن شما را در مورد اینکه چگونه پولس در فصل ۲ از کلیسا خواست تا طرز فکر مسیح را توسعه دهد و از مسیح به عنوان الگو استفاده کند، تازه کنم. همانطور که به یاد دارید وقتی به پایان فصل ۲ می‌رسیم، او همچنین دو شخصیت کلیدی را معرفی می‌کند که باید به عنوان الگو برای کلیسا باشند: تیموتائوس و اپافرودیتوس. در فصل ۳، پس از طرح موضوع با فصل ۳، آیه ۱، توجه شما را به دعوت شدید پولس برای هوشیاری جلب کردم، به روشی که او مخالفان را سگ، مثله‌کننده جسم، افرادی که در راه خود گیر کرده‌اند و به عنوان کارگران شیطانی توصیف می‌کند، نامید. پولس در ادامه به بخش خاصی از زندگی آنها می‌پردازد و در واقع به این واقعیت اشاره می‌کند که اینها افرادی هستند که دوست دارند به چیزهای جسم ببالند، اما اگر کسی دلیلی برای فخر کردن به جسم دارد، اوست که چنین دلیلی برای فخر کردن دارد.

او به روشنی توضیح داد که چرا می‌تواند به چنین چیزی افتخار کند. او در واقع امتیازاتی را که از بدو تولد دریافت کرده بود و امتیازاتی را که به دست آورده بود، به ما یادآوری کرد. در همین زمینه بود که من آخرین سخنرانی را با خواندن آیه ۷ برای شما، از آیه ۷ تا ۹، به پایان رساندم. اما پولس می‌نویسد، هر سودی که داشتم، به خاطر مسیح آن را ضرر می‌دانستم.

آری، من همه چیز را به خاطر ارزش والای شناخت مسیح عیسی، خداوندم، زیان می‌دانم. به خاطر او، همه چیز را زیان دیده‌ام و آنها را زباله می‌دانم تا مسیح را به دست آورم. فقط بیا بیدنگاهی سریع و دقیق به این متن بیندازیم.

هر سودی که من داشتم، با اشاره به امتیازاتی که او قبلاً به آنها اشاره کرد، هویت ملی و جایگاه مذهبی‌اش به عنوان یک فریسی، بی‌عیب و نقص، از نظر تعصب برای آزار و اذیت، او خود را یکی از این آزاردهندگان متعصب می‌نامد. اگر این نشان افتخاری برای کسی باشد که به آن اشاره کند، او آنها را ضرر می‌داند. نه به این دلیل که آنها بی‌اهمیت هستند، بلکه در مقایسه با شناخت مسیح، قابل مقایسه نیستند.

پولس در اینجا نکته‌ی مهمی را به کلیسای فیلیپی گوشزد می‌کند. ارزش شناخت مسیح از هر آنچه دنیا ارائه می‌دهد و از هر آنچه امور جسمانی می‌توانند فراهم کنند، فراتر است. به عبارت دیگر، او ترجیح می‌دهد رذای افتخار را از پیشینه‌ی یهودی خود، از تحصیلات و جایگاه مذهبی‌اش بردارد؛ او همه اینها را از خود دور می‌کند و با اطاعت، جایگاه فروتنانه‌ای را برای خود برمی‌گزیند تا کسی باشد که مسیح از او می‌خواهد.

هیچ دلیلی برای فخر فروشی وجود ندارد، زیرا در واقع، چیزی وجود دارد که ارزش دانستن دارد. و او آن را به عنوان ارزش برتر، ارزش برتر شناخت مسیح و شناخت تجربی مسیح، نه تنها از نظر شناختی یا فکری، می‌نامد، و توضیح می‌دهد.

با شناخت شخصی مسیح، در رابطه‌ای نزدیک با او، او تمام چیزهایی را که از دست داده تحمل خواهد کرد تا جایی که از این کلمه استفاده می‌کند. او آن امتیازات جسمانی و دنیوی را زیاله می‌داند. اما این من را به این سوال می‌رساند: آن کلمه چیست؟ معنی آن چیست؟ کلمه‌ای که پولس برای اشاره به زیاله استفاده می‌کند؛ فکر نمی‌کنم در آمریکا، اگر این سخنرانی‌ها را در آمریکا دنبال می‌کنید، ما زیاد از کلمه زیاله استفاده می‌کنیم؛ ما بیشتر از کلمه زیاله استفاده می‌کنیم.

بخشید. چیزی که او آشغال می‌نامد را می‌توان به این شکل ترجمه کرد؛ می‌خواهم کمی واضح‌تر بگویم تا استفاده می‌شود، poop، بتوانید منظورم را بفهمید. می‌تواند کلمه‌ای باشد که برای مدفوع، یا به اختصار

یا می‌تواند کلمه‌ای برای مدفوع باشد. یا می‌تواند کلمه‌ای برای غذای دور ریختنی، برای سگ‌ها باشد همانطور که در تصاویر واضحی که اینجا به شما می‌دهم می‌بینید، واقعاً مهم نیست که فکر می‌کنید کدام یک از این‌ها باید کلمه باشد.

هیچ‌کدام از آنها خوب نیستند. پولس می‌گوید اگر به غروری که باید به عنوان یک یهودی داشته باشد نگاه کند، اگر به تمام اعتبارنامه‌های یک فریسی نگاه کنید، این مردی است که در طرسوس تحصیل کرده است؛ در کتاب اعمال رسولان به ما گفته شده است که او زیر نظر یک خاخام فریسی، غملائیل، تحصیل کرده است. او می‌گوید که همه اینها را مدفوع، زیاله و ضایعات می‌داند.

ضمناً، غذای سگ‌های باستانی هم همین شکلی بوده. سگ‌ها از قفسه غذا نمی‌گیرند؛ گاهی اوقات از غذاهای مانده غذا می‌گیرند، یا آنها را بیرون می‌فرستید تا موش یا چیزی برای گرفتن پیدا کنند و خودشان را سیر کنند. پاول می‌گوید که همه اینها را ضرر می‌داند.

و اگر از دست دادن کافی نباشد، آنها را زیاله، مدفوع و ضایعات می‌داند. لازم به ذکر است که پولس یک دقیقه بیشتر اینجا نیست، که نشان می‌دهد هویت یهودی او و تمام دستاوردهایش اهمیتی ندارند. او به هیچ وجه نمی‌گوید که تمام دستاوردهایش بی‌اهمیت هستند.

او می‌گوید که در مقایسه با شناخت مسیح، آنها قابل مقایسه نیستند. چگونه می‌توانم این را در زندگی خود به کار ببرم؟ چگونه می‌توان دستاوردها، مدارک تحصیلی، عناوین شغلی و تمام چیزهایی را که برای غرور و اعتبار شخصی به آنها اشاره می‌کنید، با شناخت مسیح مقایسه کرد؟ برای پولس، شناخت مسیح ارزشی فراتر از هر چیز دیگری دارد. در این زمینه است که تمام آن امتیازات بی‌ارزش شمرده می‌شوند.

یکی از محققان این را به زبان خودش بیان می‌کند. فقط باید از الگوی پولس پیروی کرد. فقط در این مورد باید از الگوی مسیحی او پیروی کرد زیرا او آنچه را که یهودیان برای به دست آوردن مسیح به حصار در فیلیپی ارائه می‌دادند، پشت سر گذاشت.

او همه آنها را پشت سر گذاشت. بنابراین، برای پولس، در واقع دلیل خوبی برای افتخار وجود دارد. اول از همه، دستاوردهای گذشته بی‌ارزش نیستند.

اما وقتی با مسیح مقایسه می‌شوند، مزخرف هستند. شما می‌خواهید این را بدانید. دوم، شناخت مسیح دلیل خوبی برای فخر کردن است.

چرا به عیسی مسیح افتخار نمی‌کنید؟ و محققان این سؤال را مطرح کرده‌اند که آیا واقعاً پولس همه این حرف‌ها را برای گفتن دارد، و همه این چیزهای شگفت‌انگیز را در مورد امتیازاتش و همه این چیزها دارد، و می‌گوید، من مزخرفات آنها را می‌شمارم. چرا پولس به ما نمی‌گوید که از مسائل مربوط به شریعت رنج می‌برد،

زیرا در مورد مسائل مربوط به شریعت گفته است که من عادل هستم، من بی‌عیب هستم و همه این چیزها؟ خب، واقعیت این است که پولس علاقه‌ای به نشان دادن مبارزات خود قبل از مسیحی شدن ندارد.

پولس همچنین نمی‌گوید وقتی بی‌عیب و نقص است، هرگز قوانین دیگر را نقض نکرده است. در واقع، در جای دیگر، او استدلال می‌کند که برای برآورده کردن خواسته‌های قانون تلاش کرده است، و همیشه به او یادآوری می‌کند که کوتاهی کرده است. همانطور که از یوسفوس برای شما خواندم، حتی جامعه این فریسیانی را که پولس به آنها تعلق داشت، به عنوان افرادی با فضیلت می‌شناخت، و جامعه آنها را تا حدی محترم می‌شمرد که اگر سخنان یوسفوس را طور دیگری بیان می‌کردم، بی‌عیب و نقص تلقی می‌شدند.

بنابراین، پولس چیزی نمی‌گوید که مورخان باستان درباره فریسیان نمی‌دانستند. این بدان معنا نیست که او شخصاً، به عنوان یک فریسی، هرگز اطاعت از قوانین را نوعی مبارزه تلقی نکرده است. او این کار را می‌کرد.

رمانس به مجموعه‌ای از مسائل می‌پرداخت. پولس در اینجا می‌خواهد دلایل فخرفروشی، آنچه را که ترجیح می‌دهد به آن فخر نکند، و آنچه را که ترجیح می‌دهد به آن فخر کند، برجسته کند. و زبانی که او در اینجا استفاده می‌کند تنها یکی از معیارهایی است که در تعیین آنچه که او انتخاب می‌کند به آن فخر کند، آنچه که ارزش فوق‌العاده یا فوق‌العاده‌ای دارد، نقش دارد.

و برای او، مسیح در صدر قرار دارد. او به مسیح عیسی افتخار خواهد کرد. ویدرینگتون، در تلاش برای توضیح برخی از این موارد، خواهد گفت که کل این گفتمان، موضوع توسل به نمونه‌های خوب وفاداری و اطاعت، حتی تا پای مرگ، است.

زندگی‌ای که در پایان به شیوه‌ای شایسته‌ی بشارت الهی زیسته شده است. داستان زندگی عیسی، که در فیلیپیان ۲: ۵-۱۱ بازگو شده است، درباره‌ی رفتار فداکارانه‌ای است که وحدت را در بدن ایجاد می‌کند. با توجه به بحث جاری ما در فیلیپیان ۳: ۷-۹، این آزمون باید به عنوان نکته‌ی دیگری در حمایت از استدلال بزرگ‌تر در نظر گرفته شود که در واقع، داشتن الگوی خوب برای پیروی در اطاعت از مسیح مهم است.

می‌خواهم نموداری سریع را که یک محقق تهیه کرده است به شما نشان دهم که به نظر من کاملاً نشان‌دهنده‌ی گذار از سنت قدیم به سنت جدید است. موسی سیلوا با این عبارات، خروج از ورشکستگی معنوی را از آیات ۷-۸ نشان می‌دهد. او در واقع نشان می‌دهد که چگونه پولس پیر گفت: «این را من یک ضرر می‌دانم».

من همه چیز را از دست رفته می‌دانم. من همه چیز را از دست داده‌ام. و آنها را کثیف یا آشغال می‌دانم.

اما وقتی صحبت از زندگی جدید می‌شود، او همیشه یک تضاد ایجاد می‌کند. من آنها را در زندگی جدیدم به خاطر مسیح ضرر می‌دانم. من همه چیز را به خاطر ارزش شناخت مسیح ضرر می‌دانم.

من همه چیز را برای چه کسی از دست داده‌ام؟ برای مسیح. من آنها را بی‌ارزش می‌دانم تا چه اتفاقی بیفتد تا بتوانم مسیح را بشناسم. من فکر می‌کنم این تصویر خاص به خوبی نشان می‌دهد که چگونه مسیح در مرکز آموزه‌های پولس به کلیسای فیلیپی قرار دارد.

باز هم، مطالعه‌ی آثار پولس برای من جالب است، زیرا پولس به شما می‌فهماند که اگر مسیح را حذف کنید، مسیحیت را حذف کرده‌اید. مسیح مرکز همه چیز است. و من بسیار خوشحالم که می‌بینم چگونه برخی از این موارد در قالب ورشکستگی معنوی توسعه می‌یابند.

کسی مثل مویزس سیلوا کاملاً به ما نشان خواهد داد که این ورشکستگی معنوی به یک مضمون بسیار زیبا تبدیل شده است. او سعی کرد الهیات سیستماتیک را در بخشی از این تفسیر بگنجانند، اما من فکر می‌کنم که هنوز هم نسبتاً خوب جواب می‌دهد - آیه ۹. و پولس می‌گوید، در مورد او، نه با داشتن عدالت از جانب خودم، که از طریق شریعت آمده است، بلکه با آنچه از طریق ایمان به مسیح عیسی حاصل می‌شود، عدالت از جانب خدا که به ایمان بستگی دارد.

مویزس سیلوا می‌گوید، بله، این الهیات عادل‌شمردگی است. عدالت به خودی خود به دست نمی‌آید، بلکه عدالتی است که از طریق ایمان به مسیح عیسی دریافت می‌شود یا خدا به من می‌دهد. او در ادامه می‌گوید که آیه ۱۰ نکته الهیاتی مهم دیگری را در مورد تقدیس مطرح می‌کند.

تا در تقدیس خود، قدرت رستاخیز او را بشناسم و در رنج او شریک شوم و در مرگش مانند او شوم. خوب می‌توان گفت سیلوا این را پیش می‌برد، اما اگر بخواهید از این منظر به آن فکر کنید، می‌توانید ببینید که چگونه پیش می‌رود، حتی در آیه ۱۰، با فکر کردن به جلال یافتن، تا او و قدرت رستاخیزش را بشناسم و در رنج او شریک شوم و در مرگش مانند او شوم.

اینکه به هر طریق ممکن، من بتوانم از مردگان رستاخیز کنم، در مورد خطای آخرالزمانی صحبت می‌کند. سیلوا این نکته را مطرح کرد تا چارچوب الهیاتی را به ما یادآوری کند. من می‌خواهم به سرعت از آن مکالمه با پولس به نکته جدید پولس بروم، جایی که او با تصویرسازی و آوردن تصاویر نظامی و ورزشی، کلیسا را به تعهد و مسئولیت بیشتر، حتی قوی‌تر فرا می‌خواند.

از آیه ۱۲. نه اینکه من قبلاً این را به دست آورده باشم. من از قبل کامل هستم، یا من از قبل کامل هستم. اما من برای اینکه آن را از آن خود کنم، تلاش می‌کنم، زیرا مسیح عیسی مرا از آن خود کرده است.

برادران، من گمان نمی‌کنم که آن را از آن خود کرده‌ام، اما یک کار می‌کنم، و آن اینکه آنچه در پشت سر است را فراموش می‌کنم و به سوی آنچه در پیش است، پیش می‌روم و به سوی هدف می‌روم، به بهای دعوت الهی در مسیح عیسی. بگذارید کسانی از ما که بالغ هستیم، اینگونه فکر کنیم، و اگر غیر از این فکر می‌کنید، خدا این را نیز بر شما آشکار خواهد کرد. فقط بیایید به آنچه به دست آورده‌ایم، وفادار بمانیم.

پولس این تصویرسازی شگفت‌انگیز را برای نشان دادن چیزی در مورد یک فراخوان ارائه می‌دهد. پولس نمی‌خواهد در این فرآیند هیچ سوءتفاهمی پیش بیاید. او در مورد اینکه چگونه همه چیز را برای شناخت مسیح رها کرد، صحبت کرده است.

او در مورد تمام این شرایط صحبت کرده است، شرایطی که به نظر می‌رسد همه چیز را با هم دارد. او در واقع کمی بعد از این جمله، با قاطعیت اعلام کرده است که یک چیز هست که او به دنبال دانستن آن است. او می‌خواهد مسیح و قدرت رستاخیز او و مشارکت در رنج‌هایش را بشناسد.

اما او نمی‌خواهد کلیسا فکر کند که او واقعاً به تمام بلوغ معنوی در مورد برکات موجود رسیده است. بنابراین، او باید روشن کند که به همه آنها دست نیافته است، و این نکته‌ای است که او اینجا مطرح می‌کند. او این را با استفاده از تصاویر واضحی بیان می‌کند که در واقع برای یک مستعمره رومی در فیلیپی، فعالیت‌های نظامی در فیلیپی و فعالیت‌های ورزشی در فیلیپی شناخته شده است.

او چیزی را تداعی می‌کند که آنها در آن مشترک هستند. او در رم در زندان است. و آنها در یک مستعمره رومی هستند.

آنها همه این چیزها را می‌دانند. بنابراین، او اکنون می‌تواند از این موضوع برای بیان منظور خود استفاده کند. او در واقع نشان می‌دهد که چگونه دنبال کردن مسیر انجیل باید به عنوان تلاش بیشتر برای پیشرفت تلقی شود.

«او گفت:» من ادامه می‌دهم. زندگی انجیلی هدفمند است. حالا، به ریک وارن مراجعه نکنید

به عبارت دیگر، این ایده که مسیحیت آنقدر آزاد است که در مسیحیت هیچ مرزی نداریم، هیچ هدفی نداریم، ما چیزها را با پیشرفت تغییر می‌دهیم. و در واقع، گاهی اوقات این تصور وجود دارد که شیوهی حرکت جهان باید ارزش‌های مسیحی ما را تغییر دهد. مسیحیانی هستند که هدف و مقصد دعوت خود را نمی‌دانند.

بنابراین، هر چیزی که وارد می‌شود می‌تواند آنچه را که به عنوان ارزش‌ها یا فضایل مسیحی تعریف می‌شود، آلوده کند. پولس می‌گوید، نه، کار مسیحی هدفمند است. هدفی برای آن وجود دارد.

بنابراین، پاول می‌گوید، من به سمت هدف پیش می‌روم. در واقع، من این تصویر را به شما می‌دهم. به این مرد فکر کنید که سعی می‌کند به سمت هدف پیش برود.

به دو و میدانی فکر کنید. آیا جام جهانی همین الان پابرجاست؟ و این یارو می‌گوید من برای آن می‌جنگم.

اما این سفر آسانی نیست. اما اشتباه نکنیم. هدفی دنبال می‌شود.

هدف به وضوح تعریف شده است. و دنبال کنندگان باید تمرکز خود را حفظ کنند. پاول می‌گوید من به سمت آن هدف پیش می‌روم.

و بعد در بخش والدین ورزشکار، او گفت، من همه این کارها را با نظم و انضباط انجام می‌دهم تا شاید جایزه را بگیرم. دوستان، من یک جام قهرمانی آنجا گذاشته‌ام. و شاید شما هم جام قهرمانی یک لیگ کوچک را که وقتی کلاس پنجم یا ششم یا چیزی شبیه آن بودید، در قفسه‌تان داشته باشید.

این چیزی نیست که من در موردش صحبت می‌کنم. این جایزه‌ای نیست که من در موردش صحبت می‌کنم. من در مورد جایزه‌ای صحبت می‌کنم که در نهایت خدا می‌خواهد شما در کنار مسیح باشید.

پاول می‌گوید من به سمت هدفم پیش می‌روم. اگر لازم باشد آماده‌ام تا برای رسیدن به آن تلاش کنم. آماده‌ام تا به پیش بروم و مبارزه کنم.

من حتی آماده‌ام که مسیح را در رنج‌هایش بشناسم، اگر این چیزی است که لازم است تا در نهایت بتوانم با او باشم. وای.

وای. آیات ۱۵ و ۱۶ همیشه مرا به چالش می‌کشند. پولس دوباره به ایده طرز فکر برمی‌گردد.

ما باید یک طرز فکر آسمانی در خود پرورش دهیم. به این فکر کنید. اگر می‌دانستید که پدرتان که به سفر رفته است، چه دختر بچه باشید و چه پسر بچه، و اگر می‌دانستید که پدرتان که به خارج از شهر سفر کرده است، از شما انتظار دارد که تمام کارهایتان را به خوبی انجام دهید و شرطش این است که اگر فقط شما تمام کارهایتان را انجام دهید، او در این سفر هدیه رویایی‌تان را برای شما می‌خرد و قرار است بیاید و آن را به شما تحویل دهد.

وقتی پدر نیست، نگرش شما نسبت به کارهایتان چگونه خواهد بود؟ آیا می‌گویید، خب، ضمناً، این خیلی طاقت‌فرسا است؟ من نمی‌خواهم این کار را انجام دهم. شاید این کار را انجام دهم

شاید این کار را نکنم. یا شاید برای من خیلی سخت و پیچیده است. یا به نظر شما، هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شوم، می‌خواهم مطمئن شوم که ساعات کاری‌ام را به درستی انجام می‌دهم؟

من کارهایم را انجام می‌دهم. می‌خواهم مادرم بتواند تأیید کند. می‌خواهم خواهر و برادرهایم گواهی دهند که من تمام کارهایم را انجام داده‌ام، زیرا می‌دانم هدیه رویایی‌ام در راه است.

چیزی از شما انتظار می‌رود که برای شما ارزشمند است. و این انتظار به طور طبیعی انگیزه‌ای برای انجام کاری که باید انجام دهید ایجاد می‌کند. پولس می‌گوید در نهایت بهایی برای رسیدن به آن وجود دارد و فقط نگه داشتن آن بها در بهشت با یک طرز فکر آسمانی، داشتن آن انتظار باید به عنوان انگیزه‌ای در راه رفتن با خدا باشد.

تا همین اواخر، نیمی از وقتم را صرف کشیشی و تدریس می‌کردم. نیمه وقت. باید بگویم، وقتی می‌گویم نیمه وقت، یعنی دو وقت کامل.

انجام کارهای مذهبی باعث می‌شود که مرتباً به بیمارستان‌ها بروم تا از بیماران عیادت کنم و برای آنها دعا کنم، و در روزهای آخر عمرشان در کنارشان باشم. من هرگز از آنچه اتفاق می‌افتد شگفت‌زده نمی‌شوم، به خصوص وقتی مردم به مرگ نزدیک می‌شوند و خدا و پزشکان به آنها کمک می‌کنند و آنها بهبود می‌یابند. دیدگاه آنها نسبت به زندگی تغییر می‌کند.

برداشت آنها از امور الهی متفاوت است. من مردانی را دیده‌ام که می‌توان آنها را سنگدل توصیف کرد، اما اکنون دلشان نرم شده است. من افرادی را دیده‌ام که در رفتارشان با مسیح تقریباً بی‌تفاوت هستند، اما در رفتارشان با مسیح جدی هستند.

صحبت از این است که چقدر می‌دانند زندگی فقط به این چیزها خلاصه نمی‌شود. آنها باید به مرگ نزدیک شوند تا جوهره زندگی واقعی مسیح را درک کنند. پولس می‌گوید این کاری نیست که شما باید انجام دهید.

در واقع، در همین زمان، می‌توانید آن طرز فکر آسمانی را در خود پرورش دهید و بگذارید این طرز فکر شما را به حرکت درآورد، به شما انگیزه دهد تا درک کنید که در واقع، در واقعیت، ما در این زمین غریبه هستیم. اینجا خانه ما نیست. با این حال، ما نمی‌توانیم با اتخاذ یک رویکرد گریزان از دنیا فرار کنیم.

در سخنرانی قبلی، به شما یادآوری کردم که او کلیسا را به چالش کشید تا در جهان بدرخشد و در جهان تغییر ایجاد کند. اما او آنها را فرا می‌خواند تا طرز فکری را توسعه دهند که به آنها انگیزه و قدرت لازم را برای پیشروی به سمت هدف بدهد. نمی‌دانم شما چطور منظور پولس را در اینجا می‌فهمید.

اما می‌خواهم سه نکته کلیدی را مطرح کنم تا به شما در درک آنچه پولس سعی در اجتناب از آن دارد، کمک کنم. او می‌خواهد از نوعی سوءتفاهم که احتمالاً مردم در مورد معنویت او دارند، جلوگیری کند. او به کمال معنوی نرسیده است.

آنها باید این را بدانند. این واقعیت که او تمام مزخرفات کاندوم را کنار گذاشته و با تمام وجود به دنبال مسیح رفته است، به این معنی نیست که او به حقیقت پیوسته است. آنها باید این را بدانند.

او همچنین می‌خواهد آنها بدانند که کمال معنوی یک تلاش مداوم است. او به پیش می‌رود، نه اینکه بی‌هدف پیش برود.

هی، او تمام راه را تا آن مکان پیاده نمی‌رود. او به راهش ادامه می‌دهد. شاید حدود پنج سال پیش، من این کلمه را یاد گرفتم، در حالی که سخت تلاش می‌کردم.

من همیشه وقتی یک یا دو کلمه انگلیسی پیدا می‌کنم که به من کمک می‌کند دقیقاً همان چیزی را که سعی در توضیحش دارم توضیح دهم، هیجان‌زده می‌شوم. او دارد به حرف‌هایش ادامه می‌دهد. این یک نبرد است.

کار راحتی نیست. او تمام تلاشش را می‌کند تا این اتفاق بیفتد. می‌خواهد آنها بدانند که این سفر، سفری سخت و طاقت‌فرسا است.

به اندازه یک فرد نظامی در خط مقدم که از زبان یونانی استفاده می‌کند، یا به اندازه ورزشکاران در مسابقات شدید است. آیا تا به حال در نوعی رقابت ورزشی شرکت داشته‌اید؟ خب، من در فوتبال فعالیت داشتم و باید به شما بگویم، سال‌ها طول کشید تا یاد بگیرم چگونه خوب ببازم. من بازنده خوبی نبودم.

شاید این به شما سرنخی در مورد حس رقابت من در زمین بدهد. من می‌خواهم که ما برنده شویم. و من مجبور شدم به بلوغ برسم تا بفهمم که گاهی اوقات، افرادی که با آنها بازی می‌کنم در واقع دوست هستند.

بنابراین، اشکالی ندارد که گاهی اوقات مدتی ببازیم. اما پولس اصلاً پیشنهاد نمی‌کند که باختن بخشی از قضیه باشد. نکته این است که انگیزه و محرک کسی که می‌خواهد در یک نبرد پیروز شود، به جلو حرکت کند، یا ورزشکاری که می‌خواهد تاج را به دست آورد، سخت بازی کند، سخت تلاش کند تا برنده شود، نوع نگرشی است که باید اتخاذ شود.

کاش می‌توانستم به شما بگویم که به عنوان یک ورزشکار، شروع یک مسابقه و دانستن اینکه در آن برنده می‌شوید، آسان است. خیر. قوانین ورزشی همیشه به گونه‌ای است که تیمی که قرار است با آن بازی کنید احتمالاً تیمی است که با تیم شما سازگار است و بنابراین شما نمی‌توانید با اطمینان ۱۰۰٪ پیش‌بینی کنید که چه اتفاقی می‌افتد.

آمار گاهی اوقات به نفع شما عمل می‌کند، اما آمار اغلب در ورزش اشتباه از آب در می‌آید. تلاش، کار، نظم و تمرکز، همه در این امر دخیل هستند و پولس می‌گوید که سفر مسیحی باید اینگونه درک شود. در این زمینه است که پولس، در تلاش برای پایان دادن به بحث فصل ۳، شروع به تمرکز بر برخی از مسائل کلیدی از آیه ۱۷ می‌کند.

برادران، به من اقتدا کنید. او خواهد نوشت، و چشمانتان را بر کسانی که مطابق نمونه‌هایی که در ما دارید رفتار می‌کنند، بدوزید. وای، این خیلی متکبرانه به نظر می‌رسد، اینطور نیست؟ به من اقتدا کنید. زیرا بسیاری از آنها را به شما گفته‌ام و اکنون نیز، حتی با اشک، به شما می‌گویم که مانند دشمنان صلیب رفتار کنید.

پایان آنها نابودی است. خدای آنها شکم آنهاست و افتخارشان در شرمساری آنهاست، با افکاری که معطوف به چیزهای دنیوی است. اما به آیه ۲۰ توجه کنید، و بعداً به آن آیه باز خواهم گشت.

اما شهروندی ما، اگرچه شما در فیلیپی هستید و فکر می‌کنید تابعیت دوگانه دارید و همه چیز برای افتخار دارید، شهروندی ما در آسمان است. با ذهن‌های آماده، شهروندی ما در آسمان است و از آنجا، منتظر یک ناجی، خداوند عیسی مسیح هستیم که بدن حقیر ما را به شکل بدن باشکوه خود تبدیل خواهد کرد، با قدرتی که او را قادر می‌سازد همه چیز را مطیع خود کند.

وای از پولس تقلید کنید. پولس در آیه ۱۷ می‌گوید، از من تقلید کنید، انگار کاری که او سعی داشته از آیه چهارم انجام دهد کافی نیست.

انگار آنچه او می‌گوید، من این بودم، من این بودم، من این به دنیا آمدم، من همه آن بودم، کافی نیست، اکنون، او با استفاده از افراد کلیدی، از جمله خودش، به عنوان مثال، استراتژی بلاغی خود را طرح‌ریزی آشکار و افشا می‌کند. و حالا می‌گوید، فقط برای اینکه اگر کسی را که من در مورد مسیح در موردش صحبت می‌کنم، متوجه نشده‌اید، فقط برای اینکه مثال تیموتائوس و اپافرودیتوس برای شما گیج‌کننده است، فقط برای اینکه اگر وقتی در مورد پیشینه و تلاش و انضباط خودم به شما گفتم، متوجه نشدید که من چه کار می‌کردم، حالا می‌خواهم بدانید که از شما می‌خواهم، از من یاد بگیرید.

اما همین جا توقف کنید و در مورد آن فکر کنید. امروزه چند رهبر در کار مسیحی پیدا می‌کنید که مکث کنند و بگویند، از من تقلید کنید، همانطور که من از مسیح تقلید می‌کنم؟ در واقع، کسانی که من پیدا کرده‌ام احتمالاً چیزی شبیه به این می‌گویند. من مسیح نیستم.

به مسیح نگاه کنید، و به من نگاه نکنید چون من کامل نیستم. من فقط یک گناهکارم که به لطف الهی نجات یافته‌ام. درست است که زندگی مسیحی یک مبارزه است.

اما، در آن کار چالش‌برانگیز با خدا، پولس می‌گوید که به عنوان یک رهبر، به عنوان یک رسول در زنجیره می‌تواند با تأکید قوی، به یک قوم اشاره کند، نه به عاملان شریر، قومی که او آنها را برادران و خواهران می‌نامد. او آیه ۱۷ را اینگونه آغاز می‌کند. برادران و خواهران

او آنها را برادر و خواهر خطاب می‌کرد و می‌گفت، هی خواهر و برادرها، از خواهر و برادرهای بزرگ‌ترتان و از کسانی که آنچه را که در نظر خدا درست است انجام داده‌اند، بیاموزید. او می‌نویسد، بسیاری از آنها همانطور که به شما گفته‌ام و حتی با اشک به شما خواهم گفت، به عنوان دشمنان صلیب مسیح عمل می‌کنند. اما شما نباید این کار را بکنید.

شما باید غیر از او، از دیگر الگوهای خوب تقلید کنید. نه از دشمنان صلیب. زیرا دشمنان صلیب همانطور که توصیف شد، هستند.

آنها دشمنان صلیب هستند. آنها هیچ نیت یا تمایل روشنی برای دیدن اینکه کارهای خدا به خوبی انجام می‌شوند، ندارند. پولس نگران این است که به عنوان یک کلیسا، مردم در این مورد سردرگم نشوند.

اگر در این مورد گیج شوند، حواسشان پرت می‌شود و این کار را می‌کنند، که در واقع، به نوعی، قرارداد کار مسیح است. بله، آیا کسی دشمن نامیده می‌شود؟ آیا مسیحیان باید کسی را دشمن بنامند؟ پولس می‌گوید که این دشمن پولس نیست. آنها دشمن مسیح هستند.

و به آیه ۲۰ نگاه کنید. اما شهروندی ما در آسمان است. و در مورد شهروندی، بگذارید نظر این محقق را اینجا بخوانم.

اف. اف. بروس، به عنوان شهروندان یک مستعمره رومی، از آنها انتظار می‌رفت که منافع شهر مادر خود را ارتقا دهند و شأن آن را حفظ کنند، بنابراین شهروندان بهشت در یک محیط زمینی باید منافع سرزمین مادری خود را نمایندگی کنند و زندگی شایسته شهروندی خود را داشته باشند. پولس می‌گوید اگر ما در مورد شهروندی صحبت کرده‌ایم و اگر شما به این موضوع شهروندی علاقه‌مند بوده‌اید، می‌خواهم بفهمید که شهروندی واقعی در کجا نهفته است. من توجه شما را به این نکته جلب کرده‌ام که چگونه پولس از زبان سیاسی شهروندی برای اشاره به این واقعیت که این افراد در فیلیپی مستقر هستند استفاده می‌کند تا آنها را به فکر کردن در مورد آنچه که بیشترین اهمیت را دارد، وادار کند.

به عبارت دیگر، حس غرور آنها کاملاً کنار گذاشته می‌شود. من در جاهایی زندگی کرده‌ام که اگر شهروند آمریکایی باشید، یک قهرمان هستید. یکی از چیزهای بزرگی که آمریکایی‌ها عموماً حتی نمی‌دانند این است که با گذرنامه آمریکایی و بدون ویزا به چند کشور می‌توانید بروید.

و چیزی که خیلی از آنها حتی نمی‌دانند این است که برای گرفتن ویزای بعضی از این کشورها چه چیزهایی لازم است. بعضی وقت‌ها، باید ساعت ۳ صبح از خواب بیدار شوید و در صف بایستید تا بتوانید ساعت ۸ وارد سفارت شوید. بنابراین، شهروندی یک افتخار است.

در برخی از این مکان‌ها، شهروند آمریکایی یا بریتانیایی بودن باید به شما حس غرور بدهد. حتی اگر شهروند کانادایی باشید، این بهترین حالت است زیرا کانادا جنگ را دوست ندارد و دشمنان زیادی در آنجا ندارد. شما می‌توانید به همه این مکان‌ها بروید و بنابراین این به یک حس غرور عظیم تبدیل می‌شود.

بنابراین، یک شهروند آمریکایی، یک شهروند کانادایی یا یک شهروند بریتانیایی را تصور کنید، و مکانی را تصور کنید که بزرگترین افتخار شما شهروندی شماست. و در یک محیط کلیسا، نامه‌ای از یکی از رهبران کلیدی مسیحی دریافت می‌کنید که می‌گوید ما در جهانی کج و پر از انواع شر زندگی می‌کنیم. ما باید به جهانیان نشان دهیم که مسیحیان چگونه زندگی می‌کنند و باید با طرز فکر آسمانی و اطاعت، به سمت هدف متعالی پیش برویم تا بتوانیم تاج و تخت را به دست آوریم.

اما بیایید این کار را انجام دهیم: سلب شهروندی، کم‌اهمیت جلوه دادن بزرگترین منبع غرورمان، و ایجاد این طرز فکر که شهروندی واقعی ما در بهشت است. اگر شهروند آمریکایی بودید چه احساسی داشتید؟ شهروند کانادایی یا شهروند بریتانیایی؟ آیا احساس می‌کردید که پولس سعی دارد حس هویت واقعی شما را از بین ببرد؟ این کاری است که او در اینجا با فیلیپیان انجام می‌دهد. شهروندی واقعی شما، بزرگترین منبع غرور شما، شهروندی رومی شما نیست.

شما شهروند بهشت هستید و شهروندی با تعهداتی همراه است. یکی از بزرگترین تعهدات هر شهروند این است که واقعاً نماینده کشور خود باشد، با تمام غرور و عزت زندگی کند و ارزش‌های کشور خود را نمایندگی کند. پولس می‌گوید شهروندان بهشت نیز باید به این امر پایبند باشند.

شهروندی ما، نه تنها شهروندی شما، به عنوان برادران و خواهران در مسیح، شهروندی ماست، و شهروندی ما در آسمان است، و از آنجا، ما منتظر یک ناجی، خداوند عیسی مسیح، هستیم. ما منتظر یک ناجی هستیم. برای پولس، این واضح است.

مسیح دوباره می‌آید. او از آسمان می‌آید و عزیزانش را با خود خواهد برد. اینجاست که حس هویت واقعی ما به آن تعلق دارد و اینجاست که هدف و مقصد ما باید متمرکز شود.

بنابراین، همانطور که ما اینجا زندگی می‌کنیم، به عنوان زائرانی در این دنیای تاریک گناه زندگی می‌کنیم. امروزه، صحبت از بهشت و آمدن مسیح تقریباً عجیب به نظر می‌رسد، اگر بگوییم، مفهومی احمقانه است که فقط ساده‌لوحان آن را باور می‌کنند. ضمناً، برای پولس، پولس فردی ساده‌لوح نبود، و پولس فردی بی‌سواد نبود، اما برای پولس، این واقعی بود.

آمدن مسیح واقعی است. آمدن مسیح از آسمان واقعی است، و بر این اساس است که شهروندان آسمان باید آن طرز فکر و نگرش متناسب را در خود پرورش دهند. بر این اساس، او آنها را فرا می‌خواند تا از تعقیب دشمنان صلیب خودداری کنند.

دشمنان صلیب محکوم به نابودی هستند. خدای دشمنان صلیب، شکم یا بطن آنهاست. منظورم این است که پولس این کلمه را چند بار اینجا و آنجا به کار برده است.

ما محققان سعی می‌کنیم بفهمیم او چه می‌گوید. آیا او سعی دارد بگوید که این افراد برای اینکه بتوانند غذا سر سفره بیاورند، هر کاری را که لازم است انجام می‌دهند؟ به عبارت دیگر، آیا آنها از هر کاری که لازم است برای اینکه بتوانند غذا سر سفره بگذارند، چشم‌پوشی می‌کنند؟ یا اینکه آنها فقط غذا را دوست دارند؟ این چه نوع بیانی است؟ منظورم این است که راه‌های زیادی برای خواندن این حرف وجود دارد، اما چیزی که واضح است این است که خدای آنها خدای اصلی، خدایی که ما به او ایمان آورده‌ایم و از طریق عیسی مسیح می‌توانیم از طریق عیسی مسیح به او برسیم، نیست. نه! خدای آنها شکم آنهاست.

آنها شکم خود را می‌پرستند. آنها غذای خود را دوست دارند. شاید برای اینکه بتوانند تخمینی بزنند، سازش می‌کنند.

شاید آنها مانند روایت کتاب مقدس باشند که وقتی کسی آماده است حق نخست‌زادگی خود را برای چیزی که من آن را بیگ مک در منوی مک‌دونالد می‌نامم، بفروشد، داریم. خدای آنها شکم آنهاست. دشمنان صلیب.

اما آیا در دنیای غرب امروز، به عنوان کسی که هنوز زندگی‌ام را صرف انجام خدمت در ماه‌های تابستان در نقاط مختلف جهان می‌کنم، این درست نیست که در دنیای غرب ما، مردم تقریباً، تقریباً مسیح را مصلوب می‌کنند، واقعاً بی‌شرمانه مسیح را محکوم می‌کنند تا بتوانند دوستان خود را حفظ کنند و مردم را قادر سازند تا به آنها نوعی شناخت، پذیرش یا چیزی بدهند که به آنها کمک کند تا از پس مخارج زندگی برآیند؟ همانطور که یکی از دوستان عرب من گفت، در دنیای غرب ما مسیحیت در بدترین حالت چه آسان است؟ وقتی برخی از دوستان و بستگان ما هر روز جان خود را به خاطر مسیح از دست می‌دهند، فقط می‌بینند که مسیح در زمینه‌ای که شما کار می‌کنید، برایشان هیچ معنایی ندارد. من فکر می‌کنم این یک چالش واقعی برای ماست. دشمنان صلیب، خدای آنها شکم آنهاست، و امروز، ما هنوز دشمنان صلیب داریم.

آنها مانند یهودای اسخریوطی به خاطر چند پنی به عیسی خیانت خواهند کرد. دشمنان صلیب: از مکث من. در اینجا متأسفم. دشمنان صلیب در شرم خود افتخار می‌کنند.

افتخار آنها در شرمشان به معنای شرم‌آور بودن آنهاست؛ آنها در شرایطی که آبرو و شرم چیزهای بزرگی هستند، جایی که کاری که شایسته شرم است، مسئله‌ای بزرگ و ننگ‌آور است، هیچ حس خجالتی ندارند. آنها از آنچه شرم‌آور است به عنوان نشان افتخار صحبت می‌کنند. و در عرصه عمومی صحبت خواهند کرد؛ آنها در عرصه عمومی طوری رفتار می‌کنند که انگار کاری که انجام می‌دهند شرافتمندانه است، در حالی که در واقع، اسفناک است.

آیا تا به حال با یک معتاد به مواد مخدر که نشئه باشد، برخورد داشته‌اید؟ من با یک نفر و شاید در چند جا با بیش از یک نفر برخورد داشته‌ام. آنها فکر می‌کنند قهرمان جهان هستند و معمولاً طوری صحبت می‌کنند که انگار باهوش‌ترین افراد جهان هستند. آنها دوست دارند برای شما توضیح دهند که شادترین افراد جهان هستند. آنها فقط درگیر چیزهایی هستند که شرم‌آور است، چیزهایی که خجالت‌آور است، و منظورم این است که آنها نمی‌توانند زندگی خود را بگذرانند و از زندگی خود رضایت داشته باشند، مگر اینکه مواد مخدر را وارد سیستم خود کنند تا خودشان را نابود کنند.

آیا به یک کلوپ شبانه رفته‌اید و افرادی را دیده‌اید که لباس و رفتارشان چنین شرم‌آور است، و با این حال فکر می‌کنند که این کارشان باحال است؟ از شرم خود می‌درخشند. دشمنان صلیب هیچ حس شرمی ندارند.

آیا تا به حال شنیده‌اید که مسیحیان درباره ارزش‌های مسیحی صحبت کنند و گاهی اوقات از رذایل طوری صحبت کنند که انگار فضیلت هستند؟ چیزهایی که صحبت کردن در مورد آنها باید خجالت‌آور باشد. آیا این روزها در کلیساهای مدرن دیده‌اید که در مورد انواع مسائل بحث می‌کنند و در حالی که از شرم خود می‌درخشند، وانمود می‌کنند که دیگر مسئله‌ای نیست؟ آیا این چیز جدیدی نیست؟

آن زمان اینطور بود، و اکنون نیز همینطور است. دشمنان صلیب از نظر طرز فکرشان یک ویژگی متمایز دارند. طرز فکر آنها بر چیزهای زمینی است.

طرز فکر آنها معطوف به چیزهای دنیوی است. چیزهای دنیوی در اینجا می‌تواند شامل تحت تأثیر قرار دادن دیگران در جهان، به دست آوردن جایگاه و چیزهایی که دنیا آنها را ارزشمند می‌داند، و تلاش برای رسیدن به استانداردهای خاصی از شناخت که دنیا به آن نیاز دارد، باشد که پولس آنها را مزخرف می‌نامد. طرز فکر آنها معطوف به چیزهای دنیوی است.

اما برای کسانی که در مسیح هستند و دشمن صلیب نیستند، می‌توانند همه چیز را به خاطر شناخت مسیح، زیان بدانند. در این چارچوب است که پولس درخواست خود را مطرح می‌کند. با نگاهی به آیات ۲۰ و ۲۱ همه این کارها را انجام دهید، به یاد داشته باشید که شما شهروندان بهشت هستید و امیدی را که در مسیح دارید، حفظ کنید.

خیلی سریع، می‌خواهم سه نکته‌ای را که پولس به آنها اشاره می‌کند، به شما بگویم تا در موردشان فکر کنید چرا که این مسیحیان آنچه را که او تعلیم می‌دهد، در عمل خواهند پذیرفت. اول، مسیح در حال آمدن است. و آمدن مسیح، روز حساب و کتاب خواهد بود.

و او فقط و فقط به امیدی واهی امیدوار است که کلیسا بی‌عیب و نقص پیدا شود. و این او را بسیار خوشحال خواهد کرد. پولس همچنین می‌خواهد روشن کند که زندگی‌ای که در این بدن‌های حقیر که در میان دشمنان صلیب به نمایش گذاشته می‌شود، زیسته می‌شود، به هدف مطلوب منتهی نخواهد شد.

و سوم، با یادآوری فیلیپیان ۲:۱۵، پولس مانند مسیح سعی دارد برجسته کند که فروتنی و اطاعت در نهایت به جایگاهی والا نزد مسیح والا منجر خواهد شد. وای! اگر آنها همه اینها را درک کنند، برای آنها بسیار بسیار مهم است که بفهمند پولس چگونه آیه ۱ از فصل ۴ را قرار می‌دهد. بر این اساس است، و به یاد داشته باشید، در کتاب مقدس شما، اگر به تقسیم‌بندی کتاب مقدس خود با دقت نگاه کنید، برخی از مترجمان آیه ۱ را به پایان فصل ۳ تقسیم می‌کنند، و برخی به عنوان یک آیه کامل از ابتدای فصل ۴ شروع می‌کنند. بنابراین اجازه دهید سعی کنم برجسته کنم که اگر آن را همراه با آیه ۱ بخوانید، چگونه خوانده خواهد شد. بنابراین پولس، بر اساس تمام آنچه تاکنون گفته است، می‌گوید، بنابراین، برادران من، او دوباره، از آن زبان استفاده می‌کند، کسی که من او را دوست دارم و آرزو می‌کنم، شادی و تاج من در خداوند

محبوب من، پایدار است. بسیار رمانتیک به نظر می‌رسد، اینطور نیست؟ پولس تقریباً در اینجا از نوعی زبان رمانتیک استفاده می‌کند.

اما بگذارید سعی کنم اینجا به سرعت آن را برای شما توضیح دهم. اگر آن را به عنوان پایان فصل به همراه پایان فصل ۳ یا آغاز فصل ۴ بخوانید، این آیه به عنوان استنتاجی از بحث قبلی عمل خواهد کرد. در این آیه، پولس بر رابطه آنها با کلیسا تأکید می‌کند.

آنها برادران عزیزی هستند. آنها افرادی هستند که پولس آرزویشان را داشت و آنها را محبوب خود می‌نامد. اگر شما مرد جوان هستید، به شما هشدار می‌دهم.

برای خانم جوانی که در کلیسا است نامه ننویسید و از این نوع ادبیات استفاده نکنید. این روزها، اگر از این نوع ادبیات استفاده کنید، ممکن است به دردمر بیفتید. اما پولس بدون هیچ قید و شرطی عمیق‌ترین احساس، عاطفه، عشق و علاقه خود را به کلیسا ابراز می‌کند.

او همچنین می‌خواست حس قدردانی عمیق خود را ابراز کند. او می‌خواهد کلیسا بداند که آنها شادی و تاج او هستند. وای! تاجی که او به آن دست یافته است.

بابت این موضوع متأسفم. ما مطمئن نیستیم و هر چیزی که در این مورد بگوییم، حدس و گمان است. چه شادی و تاج او به الان اشاره داشته باشد، چه شادی و تاج او به روز مسیح اشاره داشته باشد، چه هر دو در روز مسیح باشند.

اگر به من فرصت بدهید، هر دو را می‌گویم. من هر دو را دوست دارم. چون برایم قابل درک است که پولس می‌گوید از نظر او، آنها در واقع مایه شادی او هستند.

حضور آنها او را سرشار از شادی می‌کند. آنها تاج‌های او هستند زیرا او می‌تواند آنها را در مقابل خود ببیند و روزی، شادی او را کامل می‌کنند و در واقع به او کمک می‌کنند تا به جایزه نهایی دست یابد. همه با من موافق نخواهند بود.

اما می‌خواهم بدانید که برخی می‌گویند به زمان حال اشاره دارد، برخی می‌گویند به آینده، و برخی از ما شاید بگوییم هر دو. سپس پولس در اینجا یک نصیحت جدی می‌کند، به این صورت که آنها باید بتوانند به تمام آنچه که تاکنون گفته است، پایبند باشند. آنها باید محکم بایستند.

آنها باید ثابت قدم بمانند. و باید این کار را در خداوند انجام دهند. در خداوند

وای. خب، تا اینجا در فیلیپیان، آنچه از فصل ۲ تا فصل ۳ پوشش داده‌ایم و اینکه چطور در این سخنرانی‌های خاص به آن رسیده‌ایم، اگر یادتان باشد، به شما نشان دادم که چگونه پولس ما را به این اطاعت ریشه‌ای در راه رفتن با مسیح فرا می‌خواند و سپس شروع به ارائه مثال می‌کند. همانطور که او در این سخنرانی‌ها با اپافرودیتوس شروع به ارائه مثال می‌کند، اگر یادتان باشد، او به ارائه مثال خودش ادامه می‌دهد. و نشان می‌دهد که همه چیز را بی‌ارزش می‌داند.

سپس با تصویرسازی‌های ورزشی او، نحوه‌ی بازی کردن همه‌ی این موارد و لزوم پرورش یک طرز فکر آسمانی شروع کردیم. نمی‌دانم از این بحث با پولس چه چیزی برداشت می‌کنید، اما می‌خواهم توجه شما را به این واقعیت جلب کنم که پولس به وحدت در کلیسا علاقه‌مند است و به پیروی از فرمانبرداری که فروتنی بخش کلیدی آن است، علاقه‌مند است. او کلیسا را به هوشیاری فرا می‌خواند.

او از آنها می‌خواهد که از پتانسیل ورود یهودیت به کلیسا آگاه باشند. سپس در ادامه، آنها را در مورد لزوم توسعه این طرز فکر آسمانی و شیوه رفتاری همراه با آن که حضورشان را منعکس کننده قوم خدا می‌کند، به چالش می‌کشد. فصل ۴، آیه ۱، وقتی با «بنابراین» شروع می‌کند، توصیه اصلی او این است که محکم بایستید.

وقتی پولس در سخنرانی‌هایش به ایستادگی و مقاومت دعوت می‌کند، در جایی به احتمال انحراف اشاره کرده است. این احتمال وجود دارد که تسلیم نوعی از تعالیم، رفتار یا چیزی شوید که شما را برخلاف موضع خدا هدایت کند. چه به دشمنان صلیب اشاره کند و چه به فشارهای جامعه، در هر صورت، ایستادگی کنید.

امیدوارم به آن فراخوان، آخرین فراخوان پولس در این سخنرانی خاص، برای ایستادگی توجه کنید. ایستادگی در راه مسیح در دنیایی که اکنون در آن زندگی می‌کنیم دشوار است. اما اگر فقط یک طرز فکر آسمانی در خود پرورش دهیم و از لطف خدا بخواهیم که به ما کمک کند، می‌توانیم در جایی که خدا می‌خواهد باشیم، بایستیم.

ما زندگی‌ای خواهیم داشت که جلال او را به ارمغان بیاورد. و ما امیدواریم و اعتماد داریم که روزی با مسیح خواهیم بود و مبارزه، مبارزه، تلاش و فداکاری ما بیهوده نخواهد بود. امیدوارم شما نه تنها سخنرانی‌ها را دنبال می‌کنید، بلکه به راه رفتن خود با مسیح نیز فکر می‌کنید.

چون این کاریه که من می‌کنم، و امیدوارم که با هم رشد کنیم. و بذار تو رو برادر صدا کنم.

بگذارید شما را خواهر در مسیح بنامم. تسلیم نشوید. بیایید محکم بایستیم.

و با هم، ما موفق خواهیم شد. از شما بابت شرکت دوباره در درس مطالعات کتاب مقدس سپاسگزاریم. و امیدوارم در طول مطالعات ما، در مسیر خود با مسیح رشد کنید.

و شما از یادگیری و یادگیری بیشتر در مورد این ایمان به نام مسیحیت و این متون مقدس به نام کتاب مقدس دست بر نمی‌دارید. متشکرم. واقعاً متشکرم.

من دکتر دن دارکو هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد رساله‌های زندان. این جلسه ۱۵ است، افتخار به مسیح، فیلیپیان ۷:۳-۱:۴.